

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته روایت «غرائیق» بررسی شد. ظاهر این روایت آن است که در تلاوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، القای شیطان رخ داده است. این روایت، اولاً با آیات قرآن که بر عصمت پیامبر تأکید دارد، ناسازگار است، ثانیاً روایت معتبری برای تأیید این واقعه وجود ندارد، و ثالثاً مدلول آن از نظر عقلی مردود است؛ زیرا پیامبر نمی‌تواند در وحی الهی دخل و تصرف کند. همچنین، برخی مفسران این داستان را جعلی دانسته‌اند.

طبق بیانات استاد، در بررسی آیات مرتبط با عصمت، باید میان محکمت و متشابهات قرآن تمایز قائل شد. محکمت قرآن به وضوح بر عصمت کامل معصومین دلالت دارند، در حالی که متشابهات ممکن است برخی شبهات را ایجاد کنند؛ بنابراین، برای فهم متشابهات باید به محکمت رجوع شود.

در باب عصمت انبیا و ائمه معصومین (علیهم السلام)، آیاتی مانند آیه تطهیر، «أَوَلَيْكَ لَهُمُ الْأَمَانَةُ» [1] و «أَوَلَيْكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» [2] به عنوان محکمت، بر عصمت مطلقه دلالت دارند. در مقابل، آیاتی مانند آیه 52 سوره حج از متشابهاتی است که باید بر اساس محکمت تفسیر شود.

بررسی آیه 200 سوره اعراف در القائنات شیطان به پیامبر

از جمله آیاتی که در مورد القائنات شیطان مطرح شده‌اند، آیه 200 سوره اعراف است؛ «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». در آیه پیش از این، خداوند می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» که در روایات از آن به عنوان جامع‌ترین آیه اخلاقی قرآن یاد شده است و نیاز به بررسی دقیق دارد.

در ادامه، خداوند می‌فرماید: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»؛ یعنی اگر شیطان وسوسه‌ای در تو ایجاد کرد، به خدا پناه ببر. این خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و تعبیر «يَنْزَغَنَّكَ» نشان می‌دهد که ممکن است شیطان بخواهد وسوسه‌ای در قلب پیامبر وارد کند. سؤال مهم این است که چگونه می‌توان این آیه را با عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مصونیت ایشان از وسوسه‌های شیطان تبیین کرد؟

معنای لغوی واژه «نزغ»

واژه «نزغ» در منابع لغوی و تفسیری معانی خاصی دارد که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم:

1. در «مقایس اللغة»، نزغ به معنای ایجاد فساد میان دو نفر یا دو گروه آمده است.

كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى إِفْسَادٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ. وَ نَزَغَ بَيْنَ الْقَوْمِ: أَفْسَدَ ذَاتَ بَيْنِهِمْ [3]

مثلاً اگر گفته شود «نزغ بین القوم»، به این معناست که شیطان میان آنها فساد ایجاد کرده است.

2. در «کتاب العین»، نزغ به معنای برانگیختن اختلاف میان افراد و تحریک برخی علیه برخی دیگر تعریف شده است.

نَزَعَ فلانُ بينهم نَزْعاً أي: حمل بعضهم على بعض بفساد ذات بينهم، كما نَزَعَ الشيطانُ من يوسف و أخواته[4] در این کتاب در مورد نزغ می گوید؛ این همان چیزی است که در داستان یوسف (علیه السلام) و برادرانش نیز به آن اشاره شده است.

3. در «لسان العرب»، نزغ به معنای کلامی است که میان افراد دشمنی ایجاد می کند؛ النَّزْعُ: أَنْ تَنْزِعَ بين قوم فتَحْمِلَ بعضهم على بعض بفساد بينهم. و نَزَعَ بينهم يَنْزِعُ و يَنْزِعُ نَزْعاً: أَغْرَى و أَفْسَدَ و حمل بعضهم على بعض. و النَّزْعُ: الكلام الذي يُغْرِى بين الناس. و نَزَعَه: حَرَّكَه أدنى حركة. و نَزَعَ الشيطانُ بينهم يَنْزِعُ و يَنْزِعُ نَزْعاً أي أَفْسَدَ و أَغْرَى[5]

همچنین، نزغ به معنای حرکتی مختصر و وسوسه های شیطان در قلب انسان آمده است که او را به گناه و معصیت سوق می دهد.

4. راغب اصفهانی «نزغ» را اینگونه بیان می کند: «النَّزْعُ، دخولٌ في أمرٍ لإفساده»[6]؛ ورود به یک امر به منظور بر هم زدن یا فساد آن. مثلاً اگر کسی وارد رابطه دوستانه دو نفر شود و بخواهد آن را خراب کند، به آن نزغ گفته می شود.

بر اساس این تعاریف، نزغ به طور عمده به ایجاد دشمنی، برهم زدن روابط، و تحریک افراد برای اختلاف اشاره دارد. تعبیر وسوسه های قلبی شیطان که در برخی تفاسیر آمده، یکی از معانی ضعیف این واژه است و با معانی اصلی آن فاصله دارد. به همین دلیل، استفاده از این معنا در برخی تفاسیر فارسی موجب شگفتی است، زیرا با شواهد لغوی و تفسیری چندان سازگار نیست.

معنای «نزغ» و تفسیر آیه در المیزان

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان چند معنا «از جمله «ازعاج و اقراء»[7] به معنای اذیت، آزار و ایجاد دشمنی و «ادنی الوسوسة» به معنای ضعیف ترین وسوسه های شیطان، برای کلمه «نزغ ذکر می کند.[8]

وی تصریح می کند که این معانی به هم نزدیک اند، اما معنای «ازعاج و اقراء» برای این آیه مناسب تر است، زیرا با آیه قبل که می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»[9] هماهنگی بیشتری دارد.

در آیه قبل، خداوند به پیامبر دستور می دهد که از جاهلان روی گردان باشد. این افراد با رفتار جاهلانه و ناسزاگویی خود باعث اذیت و آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شدند و شیطان نیز در این دشمنی ها نقش داشت. در آیه بعدی خداوند هشدار می دهد که اگر دیدی شیطان از طریق این جاهلان قصد دارد تو را به خشم و غضب بکشد، به خدا پناه ببر: «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ».

علامه در ادامه می فرماید: «فإن مما ستهم الانسان بالجهالة نوع مداخلة من الشيطان لاثارة الغضب»[10]؛ جاهلان با رفتار ناپسند خود، نوعی وسوسه شیطانی ایجاد می کنند تا افراد را به خشم وادارند. هدف شیطان این است که پیامبر نیز در پاسخ به رفتار جاهلان، دچار خشم و انتقام شود. اما خداوند پیامبر را از این کار منع می کند و می فرماید به خدا پناه ببر که او شنوا و داناست.

علامه طباطبائی پاسخ دیگری نیز می فرماید: «و الآية مع ذلك عامة خوطب بها النبي ص و قصد بها أمته لعصمته»[11]؛ آیه با وجود اینکه به ظاهر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، اما در واقع جنبه عمومی دارد و مقصود اصلی از آن، امت پیامبر است. این برداشت از باب «إياك أَعْنِي واسمعي يا جارية»[12] است؛ یعنی اگرچه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام شده، هدف اصلی، تعلیم و تذکر به امت است. بنابراین، آیه «وإِذَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» نه تنها به پیامبر، بلکه به تمامی مسلمانان اشاره دارد که در مواجهه با وسوسه ها و تحریکات شیطان باید به خداوند پناه ببرند.

نقد حضرت استاد بر پاسخ دوم مرحوم علامه

اینکه آیه در ظاهر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد ولی مقصود امت باشد، ممکن است کمی بعید به نظر برسد. به ویژه با توجه به آیه قبلی که می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»، این احتمال که آیه از موارد «ایاک أعنی واسمعی یا جاره» باشد، ضعیف‌تر می‌شود.

این آیات به صراحت بیانگر وظایف پیامبر است، وظایفی که هر حاکم اسلامی نیز باید آن‌ها را رعایت کند؛ یعنی مدارا و گذشت (خذ العفو)، امر به معروف (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ)، و بی‌توجهی به جاهلان (وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ). بنابراین، به قرینه آیه قبل، این تفسیر که آیه مخاطب اصلی خود پیامبر را کنار گذاشته و امت را مورد خطاب قرار دهد، چندان قابل قبول نیست.

نظر حضرت استاد در تبیین آیات

همانطور که در تبیین معنای لغوی نزغ بیان شد، معنای لغوی «نزغ» با مفهوم وسوسه قلبی شیطانی متفاوت است. بر این اساس، نزغ به معنای کلمه یا اقدامی است که باعث ایجاد اختلاف و دشمنی میان دو نفر یا گروه می‌شود. کتاب مقایس اللغة این معنا را برجسته‌تر کرده و نسبت به دیگر کتب لغت برتری دارد. در اینجا شیطان با واداشتن جاهلان به بی‌احترامی یا اهانت به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سعی در تحریک پیامبر به غضب یا انتقام دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید؛ اگر چنین نزغی از شیطان رخ داد، انتقام نگیر و غضبناک نشو، بلکه به خدا پناه ببر. در این زمینه، کفار و منافقین با تحریک شیطانی، پیامبر را تکذیب و به او اسائه ادب می‌کردند. تکذیب پیامبر از بدترین انواع اهانت‌ها بود و پیامبر ممکن بود بر این اساس غضبناک شود، اما خداوند می‌فرماید؛ به خدا پناه ببر.

تبیین «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»، «من الشیطان» و «إِنَّهُ ۖ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» طبق معنای مختار از نزغ

اگر «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» را به وسوسه‌های شیطانی تفسیر کنیم، با سیاق و موضوع آیه قبل که درباره رفتار جاهلان و افساد آن‌هاست، چندان تناسبی ندارد. در آیه قبل، به پیامبر (ص) توصیه شده که در برابر جهالت و اهانت جاهلان بردبار باشد و به روش حکیمانه پاسخ دهد. بنابراین، اگر «نزغ» به معنای وسوسه شیطانی باشد، این تغییر موضوع از رفتار اجتماعی و برخورد با جاهلان به وسوسه‌های درونی، انسجام سیاق را بر هم می‌زند.

اما اگر «نزغ» را به معنای «افساد و تحریک برای برهم زدن روابط» بگیریم، آیه پیوستگی معنایی خود را حفظ می‌کند. در این حالت، «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» به این معناست که پیامبر (ص) در مواجهه با اهانت‌ها و تحریکات جاهلان، از خداوند یاری بجوید و خود را به دخالت مستقیم و مقابله به مثل آلوده نکند. این توصیه نشان می‌دهد که پیامبر (ص) نباید در دام افساد و تحریکات آن‌ها گرفتار شود، بلکه باید این مسائل را به خدا واگذار کند؛ چراکه خداوند «سَمِيعٌ عَلِيمٌ» است و از تمام آنچه می‌گویند و قصدشان از این گفتارها آگاه است.

در این صورت، تناسب با آیه قبل نیز کاملاً روشن می‌شود؛ پیامبر (ص) باید در برابر جاهلان صبر کند، با حکمت پاسخ دهد و در صورت شدت تحریکات، این امور را به خدا واگذار کند. این تفسیر، هم با سیاق آیات و هم با شأن پیامبر (ص) و جایگاه او در هدایت مردم، سازگارتر است.

همچنین، اگر نزغ را به معنای وسوسه شیطانی بگیریم، تناسب «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»

با «إِنَّهُ سَمِيعٌ» ممکن است با چالش‌هایی روبه‌رو شود. زیرا اینکه گفته شود خداوند شنونده استعاده پیامبر (صلی الله علیه و آله) واضح است و نیاز به بیان ندارد.

اما اگر نزع را به معنای افساد بین دو نفر یا ایجاد تفرقه بین افراد بگیریم، مفهوم آیه روشن‌تر می‌شود. در این صورت «إِنَّهُ سَمِيعٌ» به این معناست که خداوند از تمامی گفتارها و اعمال انسان‌ها آگاه است، و در این زمینه، نزع به معنای گفتار و کارهایی است که برای افساد و برهم زدن رابطه بین دو نفر به کار می‌رود. در این صورت، خداوند نه تنها شنونده است، بلکه به تمامی جزئیات این نزاع‌ها و افسادها نیز عالم است. آیه به این معنا اشاره دارد که خداوند از تمامی افعال و گفتارهایی که برای برهم زدن روابط انسانی به کار می‌رود، آگاه است و به هنگام پناه بردن به خدا از این نوع فساد، او پاسخ می‌دهد.

تعبیر «من الشیطان» در آیه «إِذَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ» به جای «يَنْزِعُكَ الشَّيْطَانُ» بیانگر آن است که نزع، اثر غیرمستقیم شیطان از طریق عوامل و وسائلی مانند جاهلان و مخالفان است. شیطان نمی‌تواند مستقیماً پیامبر (ص) را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه جاهلان را به اساعه ادب و تکذیب پیامبر وامی‌دارد تا خشم یا واکنش او را برانگیزد. این تعبیر ظریفی است که دلالت دارد بر این‌که تحریکات مذکور منشأ شیطانی دارند، اما پیامبر مأمور به پناه بردن به خداوند است، زیرا او «سمیع» و «علیم» است و از تمامی این تحریکات آگاه است. این معنا کاملاً با سیاق آیات پیشین، همچون «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین»، هماهنگ بوده و بر لزوم حلم و خویشتن‌داری پیامبر در برابر رفتار جاهلان تأکید می‌ورزد.

بنابراین، در آیه 198، خداوند وضعیت کفار و مشرکین را توصیف می‌کند، اینکه آن‌ها علی‌رغم دعوت پیامبر به هدایت، هیچ تمایلی به شنیدن حقیقت ندارند و تنها ظاهراً نگاه می‌کنند بدون اینکه باطنشان پذیرای حق باشد. این آیه نشان می‌دهد که آن‌ها نه از نظر فکری آماده پذیرش پیام وحی‌اند و نه از نظر قلبی آن را می‌پذیرند.

سپس در آیه بعد، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که در برابر این بی‌اعتنایی و عناد، رویکردی از جنس بردباری، دعوت به نیکی و چشم‌پوشی از جاهلان داشته باشد. این راهکار نه‌تنها از تداوم فتنه و درگیری جلوگیری می‌کند، بلکه در مسیر دعوت به حق، رحمت و مدارا را محور قرار می‌دهد. پیامبر مأمور است تا با حلم و حکمت، این مسیر را ادامه دهد.

در ادامه آیه، خداوند به پیامبر تأکید می‌کند که اگر کفار یا شیطان با هدف ایجاد اختلاف و فتنه‌انگیزی دست به تحریک بزنند، پیامبر نباید در دام این تحریکات گرفتار شود. در عوض، او باید این امور را به خداوند واگذار کند. معنای پناه بردن به خداوند در اینجا به معنای اعتماد کامل به عدالت و علم الهی است. خداوند شنونده و آگاه به تمام فتنه‌ها و اختلاف‌افکنی‌های آن‌هاست و خود به این امور رسیدگی خواهد کرد.

البته ما در تفسیر قرآن قائل به قرینه سیاق نیستیم، اما به طور جزئی در برخی موارد آن را می‌پذیریم. در اینجا مسلم است که این آیه با آیه قبل و همچنین با آیه بعد ارتباط دارد.

نظر استاد در خصوص عصمت انبیا و ائمه معصوم (علیهم السلام)

عصمت مطلقه که به معصومان نسبت داده می‌شود، به معنای جامع‌ترین شکل مصونیت از هرگونه خطا، گناه، سهو، نسیان و حتی وسوسه‌های شیطانی است. این مفهوم نه‌تنها در کتب تفسیری و روایی بلکه در خود قرآن نیز مورد تأیید قرار گرفته است. یکی از دلایل این ادعا، آیه‌ای است که در آن شیطان اظهار می‌دارد: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (سوره ص، آیه 83). این آیه به روشنی نشان می‌دهد که شیطان هیچ‌گونه تسلط یا نفوذی بر بندگان مخلص الهی ندارد، چرا که آن‌ها تحت حفاظت مستقیم خداوند قرار دارند.

عصمت مطلقه شامل چهار بعد است: عصمت از گناه، عصمت از خطا و اشتباه، عصمت از سهو و نسیان، و در نهایت عصمت از وسوسه‌های شیطانی. هر یک از این ابعاد بیانگر نوعی از مصونیت است که معصومان را از تأثیر عوامل خارجی یا درونی حفظ می‌کند. به‌ویژه بعد چهارم، که شاید کمتر مورد توجه قرار گیرد، نشان می‌دهد که حتی وسوسه‌های قلبی شیطانی نیز

به معصومان راه پیدا نمی‌کند. این ویژگی برجسته، نقش مهمی در مقام پیامبری و هدایتگری آنان ایفا می‌کند، زیرا اگر کوچک‌ترین وسوسه‌ای بتواند آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، اعتماد کامل به رسالت و راهنمایی آن‌ها دچار خدشه می‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] قرآن: سوره الانعام، آیه 82.

[2] همان، سوره الانعام، آیه 90.

[3] ابن فارس، احمد بن فارس، «معجم مقاییس اللغة»، ج 5، ص 416.

[4] فراهیدی، خلیل بن احمد، «العین»، ج 4، ص 384.

[5] ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج 8، ص 454.

[6] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات ألفاظ القرآن»، ص 798.

[7] يدلُّ على الإقلاق و قلة الاستقرار (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 12).

[8] طباطبایی، محمد حسین، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 8، ص 380.

[9] «قرآن کریم»، سوره الاعراف، آیه 199.

[10] طباطبایی، محمد حسین، الميزان في تفسير القرآن، ج 8، ص 381.

[11] همان، ص 8، ص 381.

[12] مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةً (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی (اسلامیه)»، ص 2، ص 630).

منابع

علاوه بر قرآن.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامي، 1404.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1414.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، 1412.

طباطبایی، محمد حسین، الميزان في تفسير القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، 1352.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بی‌جا، 1421.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (اسلامیه)، تهران، دار الکتب الإسلامية، 1363.